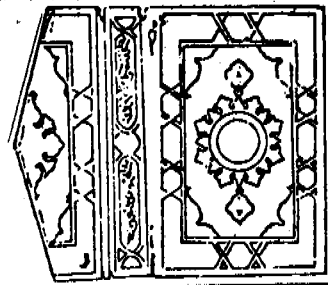


آینده



سال دوازدهم - شماره ۹ - ۱۰

آذر - دی ۱۳۶۵

سوکهای پیایی

درین چند ماهه، تنی چند از کسانی که کارهای با ارزش و ماندگار فرهنگی کرده‌اند - و هر يك از آنان جایگاهی در خورد خویش در رستهٔ نخبگان و دانشی مردان داشت درگذشتند. ازین درگذشتهای پیایی، جامعهٔ ادبی ایران براستی سوگوار بود. تجلیل و احترامی که دوستداران فرهنگ و ادبیات فارسی نسبت به رفندگان روا داشتند نشانهٔ بارزی بود از اینکه ایرانی به فرهنگ دیرپای و پیشینه‌دار خود و نیز به خدمتگزاران آن راه دلبستگی واقعی دارد و ادای حق‌گراری را فراموش نمی‌کند. طبعاً همه در بفاگو بودند که «از ملك ادب حکم گذاران همه رفتند». نگران بودند که «گرگ اجل یکایک ازین گله می‌برد».

بیست و سوم تیر ماه دکتر مهدی حمیدی (متولد ۱۲۹۳ در شیراز) درگذشت. او سخنسرای استادی بود که در بیان و تصویر احساسات عاشقانهٔ واقعی یکی از نوادربود. کسی بود که چنین روحیه و حالتی را نزدیک به سی سال در شعر بلند خویش دنبال کرد. به این ملاحظه شاید تالی و ثانی نداشته باشد. کتاب «اشک معشوق» که زبده و چکیدهٔ آن‌گونه اشعار شاعرست گواهی است روشن و گویا از ذوق و طبق او، درد و رنج او و بالاخره سبک و کلام او. شعرهای وطنی‌اش نیز جایگاهی والا و بلند دارد.

حمیدی تحصیلات ادبی دانشگاهی را بی‌وقفه‌ای دنبال کرد و به دریافت درجهٔ دکترای ادبیات فارسی رسید و سپس به استادی در دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی (دانشگاه تهران) برگزیده شد. او در رشتهٔ تدریسی خود چند کتاب و مجموعهٔ گزیده به نگارش درآورد. اما هیچگاه پایهٔ او در نشر نویسی و ارائهٔ تحقیقات ادبی به پایگاه بلند و ستیغی او در شعر نرسید. اکثر شعرهای او، هم آنچه در دورهٔ جوانی و روزگار شور و سوختگی گفته و هم آنچه در روزهای اشغال ایران (پس از شهریور ۱۳۲۵) سروده و از بهترین نمونه‌های بیان احساسات وطنی است (کتاب سالهای سیاه دیده شود)، و بالاخره اشعار سالهای پختگی و درخشندگی شاعری - که تفکرات شاعرانه‌اش بهتر و ژرف‌تر نمایان شد (مانند قطعات تک‌درخت - مرگ‌قو - موسی - بت‌شکن بابل) همه‌از نمونه‌های خوب شعر معاصر و عده‌ای از آنها اشعار ماندگار و همیشگی زبان فارسی

خواهد بود.

چون دو تن از دوستداران و شناسندگان سخن او گفتار هائی نوشته‌اند که در همین شماره چاپ شده است، دیگر جای سخن بیشتری درینجا نمی‌ماند. روانش شاد و یادش پایدار باد.

روز بیست و سوم شهریور دکتر مهدی مجتهدی (متولد ۱۲۹۴ در تبریز) درگذشت. دکتر مهدی مجتهدی از قضات خوش نام و بصیر و دانشمند دادگستری بود و مقامات مهم قضائی را احراز کرد. او در ایران دورهٔ دانشکدهٔ حقوق را به پایان برده بود و سپس در فرانسه به اخذ درجهٔ دکتري حقوق نایل شد.

در دوران خدمت قضاوت کوششی بیمانند نسبت به رفاه حال زندانیان داشت و مخصوصاً فرزندان آنان را به انواع و اقسام ملاحظتها نوازش می‌نمود.

بیگمان دکتر مجتهدی از آگاه‌ترین مورخان تاریخ مشروطه‌خواهی آذربایجان بود و جزین در تاریخ عصر قاجار هم تحقیق و مطالعه کرده بود. «ایران و انگلیس»، «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت»، «تقی‌زاده و روشنگریها در مشروطیت ایران» و رسالهٔ دیگری که پیش از آن نوشته و نشر کرده بود از نوشته‌های ارزشمند اوست. باید امید داشت که آقای دکتر ابوالقاسم مجتهدی چاپ زیننده‌ای از رجال آذربایجان را با اضافات و تصحیحاتی که مؤلف قطعاً بر آن دارد و همچنین دیوان شعر را که چاپش آرزوی سراینده بوده است به چاپ برسانند.

مرحوم دکتر مجتهدی از خاندان محترم مجتهدی تبریز بود و به تاریخ آن شهر و وقایع سیاسی عصر مشروطیت در آنجا بسیار علاقه‌مند و حفاً از آگاهان بود. برهان این گفته کتاب خوب و خواندنی و آگاهانهٔ «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» و اکنون بکلی نایاب است.

دکتر مجتهدی ذوق ادبی والائی داشت و در طنز و بذله‌نگاری دستی قوی. نمودار مایهٔ ظریفانه و پایهٔ ادیبانه‌اش درین کار کتاب «پوکرنامه» است که نام مستعار «حاجی دبیر» بر آن آمده است. کتاب حاوی حکایاتی است به شکل «مقامه» و منظومه‌هایی بطور ظریفه شوخی. سفرنامهٔ «آمریکا و اندیشه‌ها» که یادگار مسافرتی به امریکاست سراسر به گوشه‌های دلپذیر و نکته‌های شیرین و دقت نظرهای خواندنی آراسته است.

امیدواریم یکی از معاشران آن مرحوم نوشته‌ای شایستهٔ مقام و گویای رفتار آن دانشمند بنویسد تا در مجله به چاپ برسد. روانش شاد و یادش پایدار باد.

بیست و پنجم مهر ماه حسین خدیو جم (متولد ۱۳۰۶ در مشهد) درگذشت. اگرچه دربارهٔ او یادداشت جداگانه چاپ می‌شود و گفتنیها گفته شده است درینجا باید برین نکته تکیه کرد که «خود ساختگی» خدیو جم درخور آفرین و یادآوری است. آنچه او کرد نمونه‌ای تواند بود برای کسانی که مخصوصاً در ولایات جوپای رسیدن به سرچشمه های دانش‌اند. خدیو جم توانست که از شاگرد پیشگی نزد درودگران مشهد خود را

به تحصیل در دانشگاه مشهد و سپس همیشینی مردان طراز اول ادب و فرهنگ معاصر ایران برساند. توانست چندین کتاب خواندنی یا تحقیقی را به زبانی روان، سنجیده و زیبا به فارسی ترجمه کند. توانست تاحدی که وسایل در دسترسش بود با روشهای نوین تحقیق و تجسس علمی آشنا شود و دریابد که اطلاعات علمی در جهان کنونی بسیار پرمایه و کتاب و مرجع تحقیق بسیار متنوع و متعددست. توانست چندین متن فارسی بازمانده از پیشینیان را در دسترس پارسی دوستان بگذارد. توانست به ریزنی فرهنگی ایران در افغانستان برسد و در آنجا با زیر و بم صدای گرم مشهدی، دوستان کابلی و هراتی و بلخی و میمندی را مهربانانه به حلقه انس و فرهنگ مشترک نزدیک کند. روانش شاد و یادش پایدار باد.

ششم آبان ماه منوچهر بزرگمهر (متولد ۱۲۹۵ در تهران) در امریکادر گذشت. اوفزند ارشد دکتر یوسف بزرگمهر (ملقب به علیم السلطنه) بود. منوچهر بزرگمهر در انگلستان تحصیل کرده بود. وقتی روزنامه «پند» به صاحب امتیازی دکتر حسن مشرف نفیسی در تهران منتشر شد (۱۳۲۳) بزرگمهر به همکاری پرداخت و در آنجا قطعه‌هایی انتقادی و پرنکته به نام «مرقات» می‌نوشت و با رقم «صاحبدل» منتشر می‌کرد. از جمله دوتا از مرقات ایرادها و انتقادهایی بود بر نوشته‌های پدر من. آنوقت «صاحبدل» را نمی‌دانستم کیست. چندی نگذشت که در کتابفروشی دانش به بزرگمهر معرفی شدم و معرفی کننده گفت ایشان همان صاحبدلاند. شاید مجموعه «مرقات صاحبدل» بصورت کتاب در همان اوقات منتشر شده بود و بدان مناسبت این آشنایی پیش آمد. چون در قیافه‌اش دقت کردم چهره را کاملاً آشنا یافتم و بزودی به یادم آمد همان کسی است که سالها پیش از آن غالب روزها نزدیک خانه پدریم او را دیده بودم. خانه آنها نزدیک به کوچه بیمارستان وزیری بود و من سالها همه‌روز از کنار آن خانه به دبستان می‌رفتم و بازمی‌گشتم. جزین ملتفت شدم که او برادر بزرگ جمشید بزرگمهرست و من با جمشید در سال آخر دبیرستان و دوره دانشکده حقوق همدرس بودم. سوابق ایام را بر شمردم و همانجا درخت دوستی پا گرفت و چهل سال با برجا بود. پس از آن درخانه، در جلسات ماهانه سخن، در اداره‌اش هر چند یکبار یکدیگر را می‌دیدیم. گاهی هم برای مجله راهنمای کتاب مقاله می‌نوشت. آخرین بار او را در خرداد ۱۳۶۵ نیم ساعتی در لوس آنجلس دیدم. شکسته تن بود و خسته، گرفتار غربت بود و دلشکسته. با اینکه مرد گردش و حرکت بود دیگر نفس با او یار نبود. ایام را با حافظ و مولانا می‌گذرانید.

بزرگمهر فلسفه‌شناس بود و یکی از بهترین معرفی کنندگان فلسفه غربی به ایرانیان و شاید پس از دکاء الملک فروغی کسی از بزرگمهر برتر نباشد. آنچه از او باز مانده (چندین جلد کتاب) ترجمه‌هایی است اغلب از کتابهای خوب و مهم و خواندنی از زبان انگلیسی. زبان فارسی را در کمال روشنی، با اسلوبی درست و بیانی گویا (بی‌هیچ تصنع و دشواری) می‌نوشت. مزیت هنرش همین است. مقاله‌های زیادی هم در مجله‌های سخن، یغما و راهنمای کتاب دارد که اگر مجموعه‌ای از آنها بسازند فایده‌بخش است.

زیرا آن مقاله‌ها حاصل بررسیهای او در افکار فیلسوفان غرب و گاه به‌گاه اندیشه‌هایی دربارهٔ اجتماعیات ایران است. فهرست نوشته‌ها و ترجمه‌های او در یکی از شماره‌های آینده به‌چاپ خواهد رسید.

اگرچه عمر بزرگمهر به‌عبث در کارهای اداری می‌گذشت اما هیچگاه زمینهٔ فرهنگی زندگی را فراموش نمی‌کرد. همیشه با کتاب می‌زیست و کتابهای تازه نوشتهٔ اساسی رشتهٔ مورد علاقهٔ خود را می‌دید و می‌خواند. جزین در طول سالهای دراز تحقیق و آموختن شخصی توانست به‌غوررسی در کتابهای فلسفهٔ اسلامی بپردازد و با اصول و موازین این رشته و عقاید متفکران عمدهٔ ایران آشنایی بیابد.

آخرین نوشته‌ای از او که در امریکا چاپ شد مقاله‌ای است دربارهٔ زبان فارسی و نمایاندن خطرهایی که در راه زبان ما وجود دارد و توجه‌دادن ایرانیان به‌لزموم نگاهبانی ازین میراث یکتا و بیهمتا. روانش شاد و یادش پایدار باد.

هجدهم آبان ماه کریم کشاورز (متولد ۱۲۷۹ در رشت) درگذشت. مترجمی از دست رفت که به‌عرضه‌کردن کارهای اساسی می‌پرداخت. ایران مترجم روسی زیاد ندارد. مخصوصاً برای ترجمه کردن آثار و نوشته‌های رشتهٔ ایرانشناسی، بدون دقت مخصوص و داشتن اطلاعات وسیع و حوصلهٔ مراجعهٔ به کتابخانه‌ها و نیز توانائی در دو زبان مترجم نمی‌تواند چنان نوشته‌های عمیق و اساسی را به‌خوبی و درستی و آراستگی در دسترس علاقه‌مندان بگذارد. کریم کشاورز این همه را جمع داشت — بارها شاهد بوده‌ام که برای یافتن ضبط درست يك نام جغرافیایی ساعتها در گوشهٔ کتابخانه به‌تجسس می‌پرداخت و از این و آن می‌پرسید تا بر آنچه نمی‌داند دست یابد.

کریم کشاورز زندگی ادبی خود را با ترجمه کردن رمان و داستان آغاز کرد. زبان فرانسه هم می‌دانست و بعضی از داستانها و رمانها را از آن زبان به فارسی برگردانید. او در قصه نویسی، خاطره نویسی و گردآوری قصه‌های محلی (یزدی) هم مهارت و ذوق خود را بخوبی عرضه کرد. کتابی هم به‌نام «یادبوده‌ها» دارد که چاپ نشده است و فقط یکی از «یادبوده‌ها» را به‌مجلهٔ آینده داد که چند سال پیش به‌چاپ رسید.

چنانکه گفتیم خدمت بزرگ، اساسی و ماندگارتر کریم کشاورز ترجمهٔ کتابهای ایرانشناسی از زبان روسی است و «تاریخ ماد»، «اسلام در ایران»، «ترکستان‌نامه»، «اصلاحات ارضی در عهد مغول» و چند کتاب دیگر یادگارهای ارزنده از اوست.

کریم کشاورز فرزند وکیل‌التجار یزدی (مقیم رشت) بود و چون سالهایی چند هم به‌اجبار تبعیدوار در یزد اقامت داشت زبان گفتار و آداب یزدیان را خوب می‌شناخت و بهمین ملاحظه مقداری از قصه‌ها، مثلها و آداب آنجا را گردآورد و به‌چاپ رسانید. چند داستان و سرگذشت هم دربارهٔ شهر پدری خود نوشت. همه لطیف است و پر از دقایق مربوط به‌محل.

فهرست آثار این مرد فرهنگی خوشفکر و آدمی منش در یکی از شماره‌های

آینده چاپ خواهد شد. روانش شاد و یادش پایدار باد.

بیست و پنجم آبان‌ماه محمدتقی مدرس رضوی (متولد ۱۲۷۴ در مشهد) درگذشت. این واقعه فقدانی بزرگ را پیش آورد. دانشمندی از دست رفت که چند صفت ممتاز داشت. عالمی بود بسیار متواضع و کم حرف و بی‌هیچگونه خودنمایی و شهرت طلبی. استادی بود دلسوز و آموزنده و محجوب و در اخلاق نمونه. نسخه‌شناسی بود بهره‌مند از تجربه‌های بسیار و دراز و درین زمینه کم مانند و نکته‌یاب. جز اینها طالب علمی بود همیشگی. آموختن را دوست می‌داشت. تحصیلات قدیمه و علوم ادبی را در مشهد فرا گرفته بود.

مدرس رضوی از دوستاناران راستین زبان و ادبیات فارسی و خدمتگزار دلسوز این میدان بود. گواه روشن اینکه تمام عمر علمیش را در همین یک رشته صرف کرد. او تصحیح کننده و چاپ کننده اساس الاقتباس خواجه نصیر، المعجم شمس قیس، دیوان حسن اشرف غزنوی، دیوان انوری ابیوردی، حدیقه الحقیقه حکیم سنایی و مثنویهای دیگر او، تاریخ بخارا، تنسوخ‌نامه ایلخانی و چندین کتاب دیگرست که هر یک شاهکاری است کم قرین از دستمایه‌های گنجینه‌طرازان زبان فارسی. (فهرست آثار استاد در یکی از شماره‌های آینده چاپ خواهد شد). کمتر می‌شناسیم شیفته‌ای را که بی این سوی و آن سو رفتن، فقط راه شناساندن متون مهم زبان فارسی را برگزیند و با پیراستن و آماده ساختن آنها بهره‌وری را بر دوستاناران زبان فارسی آسان سازد. مدرس رضوی در بوستان ادبیات فارسی، چند درخت تناور کهن راشادابی نو بخشید و به لطف پرورش اوست که از سرسبزی و سایه بخشی آن درختان برخوردار شده‌ایم.

مدرس رضوی بخلاف اغلب هم‌دوره‌های خویش گرد میدان سیاست و آوازه اجتماعی یافتن نگشت. او دانشگاه را خانه خویش و جایگاه واقعی نشر دانش و بهره‌یابی علمی می‌دانست و با شور و شوق به آن خدمت می‌کرد و به‌عالی‌ترین مراتب علمی رسید. استاد ممتاز شناخته شد.

در کتابشناسی فارسی و عربی، مخصوصاً نسخه‌شناسی از سرآمدان و پیش‌کسوتان بود. فیضایی که از محضر پر برکت او سالهای (۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷) در جلسات مختلف نسخه‌یابی خطی و ارزشیابی آنها برای کتابخانه‌های مهم کشور برده‌ام یادگارهای ارزشمندی است از آموختن و درس گرفتن از او. خدمتی که او به‌گسترش کتابخانه دانشگاه دانشکده الهیات و معارف اسلامی کرده است فراموش ناشدنی است.

آخرین بار دو سال پیش بود که او رادیدم بستری بود و ناتوان. به‌بیمار پرسیش رفته بودم. اما رمقی در او نمانده بود که سخنی را تمام بگوید. پرسید تاریخ مشهد را چه کرده‌ای؟ گفتم هنوز هیچ ولی عهد کرده‌ام که در فرهنگ ایران زمین چاپ کنم. تاریخ مشهد یکی از نوشته‌های تحقیقی اوست که چهل سال پیش تألیف کرده و هنوز چاپ نشده است. روانش شاد و یادش پایدار باد.